

آثار هدایتی امام علیه السلام از حیث تشریع و تکوین در عصر غیبت

روح الله کمالی فرا^۱

حسن خفاجه^۲

چکیده

امامت از منظر شیعه مقام هدایتگری پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را در زمینه تبیین و حفاظت از دین را داراست. مسئله اساسی این است که این نقش هدایتگری از حیث تشریع و تکوین در عصر غیبت امام عج به چه کیفیتی صورت می گیرد؟ در پاسخ باید توجه داشت علاوه بر آن که وجه غیبت امام عج و محرومیت امت از وجود ایشان به خود مردم بر می گردد، مردم در عصر غیبت از آثار هدایتی امام عج به طور کلی محروم نیستند و امام علیه السلام در بعد تشریع و باطنی و تکوین انجام می شود و خصوصاً در بعد تکوین نیازی به حضور امام نمی باشد و مردم باید این زمینه را فراهم نمایند. بر این اساس در این تحقیق با روشی توصیفی تحلیلی درصدد اثبات آثار هدایتی امام عج در عصر غیبت پرداخته شده و به نتایجی از جمله در نقش هدایتگری تکوینی و تشریعی امام غایب علیه السلام دست یافتیم که عبارت است از: ۱- به صورت ولایت باطنی از پس پرده غیبت که در این صورت نیازی به حضور امام علیه السلام نمی باشد و امام مانند خورشیدی از پس ابرها به مردم انتفاع دهی می نماید ۲- اعمال ولایت و صیانت از دین از طریق نواب خاص و عام ۳- اعمال ولایت سیاسی با واسطه مثل اعمال ولایت از طریق ولایت فقیه.

کلیدواژه ها

امامت، عصر غیبت، انسان کامل، هدایت تشریعی، هدایت تکوینی.

۱. فارغ سطح سه مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد مقدس (نویسنده مسئول).

۲. دانش پژوه سطح چهار کلام اسلامی، مدرسه عالی نواب، مشهد مقدس. Khh1360@gmail.com

مقدمه

امامت از مهم‌ترین اصول اندیشه تشیع است زیرا در این تفکر امام استمرار دهنده دعوت پیامبر صلی‌الله علیه و آله می‌باشد و اقتضای این استمرار این است که نقش هدایتی امام اختصاص به عصر حضور تنها نداشته باشد. حال در جهان کنونی با وجود نیازهای بیشمار بشر چگونه می‌توان از وجود امامی که از نظرها غایب است تشریعا و هم تکوینا بهره برد؟ چالشی است که پرداختن به این موضوع را ضروری می‌نماید. هر چند در این زمینه با طرح مسائل مهدویت و تشکیل حکومت دینی و تئوریک نمودن آن کارهای خوبی انجام شده است منتها از جایی که یکی از مسائل مهم پرداختن به آثار هدایتی امام عج است و کمتر به این بعد حساس پرداخته شده است، در این تحقیق ذیل دو عنوان آثار هدایتی تشریعی و تکوینی بعد از تبیین هر یک از این دو به آثار مذکور و بیان نمونه‌هایی با بیان ادله پرداخته‌ایم و به اثبات هر دو نوع آثار دست یافته‌ایم و مطالب ارائه شده در این نوشتار گویای صحت مدعای ما می‌باشد.

آثار هدایتی امام علیه‌السلام

مراد از آثار هدایتی امام علیه‌السلام این است که آثار هدایتی او به هدایت انسان به کمال مقصود و رسیدن به سر منزل نهایی لقاءالله مربوط است به خلاف آثار وجودی امام که مربوط به اصل وجود عالم می‌شود.

برای تبیین مسئله در سه بخش تعریف و اقسام هدایت، نقش هدایتگری امام تکوین و تشریع و در انتها به نقش هدایتگری تکوینی و تشریعی امام غائب می‌پردازیم.

هدایت در لغت به معنای دلالت و ارشاد است (بندر ریگی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۰۸۵) و بر دو گونه ارائه طریق و ایصال به مطلوب تقسیم می‌شود.

در یک تقسیم هدایت به هدایت عامه و خاصه و هوایت خاصه به تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود که به اختصار ذیلا به آن اشاره می‌شود.

هدایت عامه

مراد این است که خدای سبحان بعد از اتمام دات هر شیء او را به کمال مختص خودش که عبارت است از کمالات لاحق آن شیء، هدایتش می‌نماید. المیزان، ذیل آیه ۵ سوره طه به این

معنا که شیء اقتضای ذاتی نسبت به همه لوازم و کمالات وجودی اش که متمم ذاتش است قرار می دهد و این همان نظام حقیقی است که هم در هر شیئی منفردا و هم در مجموع و از جمله انسان محقق می شود.

نتیجه اینکه برای هر یک از موجودات غایتی تکوینی وجود دارد که از آغاز وجودش متوجه آن غایت می شود و به سوی آن در حرکت است تا به آن برسد. لذا هر نوع از انواع موجودات در طریق استکمال خود مسیر خاصی را می پیماید و آن مسیر دارای مراتب خاصی است که هر یک مترتب بر دیگری است تا نهایت به عالی ترین مرتبه که همان غایت نهایی آن نوع است برسد و از همان ابتدا پیدایش به وسایل رسیدن به آن غایت مجهز است.

این توجه تکوینی از آنجائی که مستند به خدای متعال است نامش را هدایت عام الهی می نهند و در این هدایت بین انسان و سایر موجودات تفاوتی نیست.

هدایت خاصه

از جایی که انسان از لحاظ رتبه وجودی از سایر آفریده ها بالاتر است علاوه بر هدایت عامه از هدایت دیگری بهره مند است که از آن به هدایت خاصه تعبیر می شود و این هدایت بر دو نوع تکوینی و تشریعی تقسیم می شود.

مراد از هدایت تکوینی یا فطری عبارت است از اینکه: خداوند انسان را به گونه ای خلق کرده که در وجودش الهام به تشخیص حق و باطل را قرار داده است: «و نفس و ما سواها. فآلهما فجورها و تقواها» (شمس، ۷-۸) سوگند به نفس و آن کسی که آن را درست کرده، سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرده است.

«فاقم وجهک للدين حنیف فزره الله التی فزر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک دین القیم» (روم، ۳۰) روی خود را به سوی سوی این دین باز گردان، همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته، آفرینش خدا تغییرناپذیر است این همان دین پایدار است.

لذا این فطرت نوعی خلقت خاص است که انسان را به سوی موجودی متعالی که خارج از وجود انسان است و او از هر تقصی و نیازی مبرا است دعوت می کند. لازمه این درک درونی احساس خضوع وابستگی و نیاز به این موجود است.

بنابراین انسان در یک حرکتی درونی در مسیر الله قرار گرفته و راه سعادت و شقاوت خود را درک می نماید و این سنت در درون او تغییرناپذیر است؛ و برای رسیدن به این هدف خداوند در درون انسان این الهام به تشخیص خیر و شر را قرار داده است؛ و از جایی که خداوند قدم به قدم انسان سالک را در این مسیر دستگیری می کند و او را به مقصد می رساند از این هدایت تعبیر به ایصال به مطلوب شده است؛ و خداوند خود را در این هدایت به آثار و لوازم آن از جمله حیات طیبه در دنیا و آخرت پایبند دانسته است.

این نوع هدایت از قبیل صنع و ایجاد بوده و به خدای متعال اختصاص دارد: «فمن اتبع هدای فلا یضل ولا یشقی» (طه، ۱۲۳) هر کس از هدایت من تبعیت نماید نه گمراه و نه تیره بخت می شود.

مراد از هدایت تشریعی

یعنی خداوند از طریق رسولان و کتب آسمانی راه رسیدن به مقصد را به انسان نشان داده و انسان مختار است که این هدایت را بپذیرد یا انکار نماید: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» (انسان، ۳). ما راه هدایت را به انسان نشان دادیم، او یا سپاس گذار خواهد بود یا انکار خواهد کرد.

در توضیح این هدایت علامه طباطبائی ره (المیزان، ذیل آیه ۳ سوره انسان) بیان می دارد: از جایی که ملکات و صورت هایی که برای نفس انسان پیدا می شود از راه افعال اختیاری اوست و افعال اختیاری او نیز از راه اعتقاد به درستی و نادرستی و امید به درستی و رغبت به منافع و ترس از ضررها منشأ می شود ناگزیر خداوند لازم است افاضه خود را متوجه دینی کند و آن را توسط رسولان و کتب آسمانی به انسان ها برساند و انسان را با محتوای آن به اعمال صالح وادار، از اعمال زشت دور بدارد.

تفاوت های هدایت تکوینی و تشریعی

هدایت تکوینی عمومی و لازمه خلقت بشر و نسبت به همه آنها بالسویه است. هر چند ممکن است به خاطر عواملی این هدایت درونی ضعیف یا بی اثر شود.

به خلاف هدایت تشریعی که باید توسط پیامبران الهی به همه افراد رسانده شود و حجت الهی بر کسانی که حقیقت برایشان روشن شود، تمام گردد؛ و کسانی که این هدایت به هر طریقی به آن‌ها نرسد خداوند با فضل خود این مستضعفین را مستثنا نموده است. (نساء، ۹۸).

به بیانی دیگر در یک تقسیم هدایت عمومی را در به دو قسم هدایت عمومی تکوینی و هدایت عمومی تشریعی با همان بیانی که در هدایت تکوینی و هدایت تشریعی ذکر شد تقسیم شده است و در مقابل آن به هدایت خصوصی که عبارت است از عنایت خاص الهی به بندگان خاص که هدایت عمومی بهره گرفته اند و روح آنان از فروغ وسایل هدایت همگانی روشن شده، تقسیم نموده اند (سبحانی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۳۷۹).

مصادیق هدایت‌گری تکوینی و تشریعی امام غایب

برخی مصادیق هدایت‌گری تکوینی و تشریعی امام غایب را ذیلاً اشاره می‌نماییم.

۱- امام غایب و لطف امامت او در حق بندگان

با این توضیح که امامت از نظر امامیه مثل نبوت برای مکلفین لطف است (حلی، ۱۳۷۵، ص ۴۴۴).

منتها این سؤال مطرح است که این لطف با غیبت امام علیه السلام چگونه محقق می‌شود؟

در جواب از این سؤال باید گفت: اولاً لطف بودن امام غایب علیه السلام منحصر به تصرفاتش در حضور او در متن زندگی مادی و محسوس انسان‌ها نیست وجود امام خود به تنهایی لطف است. ثانیاً بهره بردن از وجود این لطف که خود لطفی دیگر است به مردم و سوء رفتار آن‌ها بر می‌گردد.

همان کلام مشهور از محقق طوسی که می‌فرماید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» (طوسی، بی تا، ص ۱۱)

لذا وجود امام در هر عصری لازم و ضروری است اما نحوه حضور و بهره‌مندی مردم از او بستگی به اوضاع و احوال جامعه دارد و با وجود شرایط امام در بین مردم حاضر و از او در متن زندگی‌شان بهره مند می‌شوند والا اما در این جنبه مستور خواهد بود.

۲- حفظ شریعت توسط امام غایب

از آنجا که هدایتگری امام علیه‌السلام امری ضروری و مسلم است و این امر از طریق دین و دستورات صحیح دینی امکان‌پذیر است از این‌رو حفظ شریعت توسط او امری مسلم خواهد بود. سؤال این است که امام غایب چگونه این نقش هدایت‌گری‌اش را ایفا می‌نماید؟

در جواب چنین بیان شده که بنا بر اینکه مراد از حفظ شریعت تبیین و تفسیر احکام وارده در قرآن و سنت باشد نه حفظ شریعت وارده در قرآن و سنت تنها برای بعد از عصر نبی، (همدانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۶) امام علیه‌السلام وظیفه هدایت‌گری خود را به دو صورت انجام می‌دهد:

۱- به صورت ولایت باطنی از پس پرده غیبت که در این صورت نیازی به حضور امام علیه‌السلام نمی‌باشد و امام مانند خورشیدی از پس ابرها به مردم انتفاع دهی می‌نماید کما اینکه در حدیث جابر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به این امر اشاره شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۹۳) البته کیفیت این اعمال ولایت باطنی برای ما مشخص نیست ولی مسلم این است که برای انجام این وظیفه امام حضورش نیز شرط نمی‌باشد، سنت الهی در برخی اولیائش بر این تعلق گرفته که سنت الهی توسط آخرین حجتش در زمان غیبت با ولایت باطنی صورت گیرد.

۲- اعمال ولایت و صیانت از دین از طریق نواب عام و خاص.

این بخش از وظایف هدایتگری تشریعی امام علیه‌السلام در زمان غیبت توسط ۴ نفر از نواب خاص به مدت ۷۰ سال از سال ۲۶۰ تا ۲۳۹ صوت گرفته است.

اما در زمان غیبت امام علیه‌السلام این وظیفه توسط نواب عام امام که فقهای عادل باشند انجام می‌پذیرد، چنانکه خود امام زمان علیه‌السلام می‌فرمایند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم...» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۲) و به گفته امام هادی علیه‌السلام پس از غیبت قائم علیه‌السلام گروهی از علماء مردم را به اعتقاد به امامت قائم علیه‌السلام فرا می‌خوانند و با استفاده از حجت‌های ربانی از دین دفاع می‌نمایند... اگر این علماء نباشند همه از دین خدا منحرف خواهند شد. هم چنان که ناخدا کسان کشتی را در دست دارد علماء قلوب شیعیان را با صلابت در اختیار گرفته و از انحراف آنان جلوگیری می‌نمایند... (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۰۲).

شایان ذکر است برای این عالمان شرایطی بیان شده که از جمله آن‌ها می‌توان در روایات به موارد زیر اشاره نمود:

خویشتن‌دار، حافظ دینش باشد، مخالف هوایش باشد و مطیع اوامر مولای خود باشد.

حال سخن در این است که اگر وظیفه هدایت گری شریعت در عصر غیبت به علمای مذکور واگذار شده، با توجه به اختلافاتی که بین فقها مطرح است این وظیفه چگونه محقق می‌شود؟

جواب این است که اولاً: فقها در کلیت مسائل دینی و به عبارتی اصل و اساس دین با هم اختلافی ندارند مثل وجوب نماز، روزه و... حرام بودن دروغ، دزدی و سایر موارد. ثانیاً: فقها بر اساس موازین و اصول از منابع اربعه کتاب، سنت، اجماع و عقل در استنباط احکام به سراغ آیات و روایات و بررسی آن‌ها می‌روند و این شیوه استنباط مورد تأکید شارع مقدس است بر این اساس نتیجه آن تحریف دین نخواهد بود و در صورت بروز این موارد قاطبه فقهای راستین با آن‌ها مخالفت و مانع از انحراف دین می‌شوند.

۳- زعامت سیاسی امام غایب در جامعه بشری

زعامت سیاسی امام گاهی به صورت بدون واسطه و توسط خود امام علیه‌السلام صورت می‌گیرد مثل آنچه توسط علی علیه‌السلام در رهبری امت محقق شد؛ و یا با واسطه مانند والیانی که ایشان علیه‌السلام به شهرهای اطراف می‌فرستادند مثل ولایت مالک در مصر به نیابت امام علیه‌السلام. بر این اساس این زعامت به نوع دوم در عصر غیبت امکان تحقق دارد با این تفاوت که امکان ارتباط عادی بین والی و امام علیه‌السلام وجود ندارد ولی این امر به اصل رهبری سیاسی امام علیه‌السلام با واسطه والی دارای شرایط ضرری نمی‌رساند.

ولایت فقیه و صیانت دین در عصر غیبت

شالوده اصلی ولایت و حکومت اسلام‌شناس اولین بار در اسلام توسط خود پیامبر پایه‌ریزی شد که توسط خدای متعال به ایشان تنفیذ گردید و بعد از ایشان این ولایت به ائمه هدی تنفیذ گردیده است. حال سؤال این است که در زمان عیبت امام معصوم آیا اثری از این ولایت و حکومت بر امور مسلمین وجود دارد یا نه؟

با مشاهده آثار علماء چنین به دست می آید که از زمان شیخ مفید این مسئله مطرح بوده است. ایشان در باب وصیت می گوید هنگامی که سلطان عادل (امام معصوم) حضور ندارد، بر فقهای عادل صاحب نظر و صاحب عقل و فضل است که متولی مسئولیت های امام علیه السلام شوند (مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۷۵)

این بیان و سایر کلمات در این زمینه اشاره به مسئله ولایت فقیه که در عصر ما توسط امام خمینی مطرح و پیاده شد می باشد؛ که این مسئله توسط ادله عقلی و نقلی مثل توقیع شریف اسحاق ابن یعقوب کلینی (کمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳) و مقبوله عمر ابن حنظله (کلینی، ۸۸، ج ۱، ص ۶۷) و نیز به قول محقق کرکی علاوه بر این ادله نقلی، سیره علما بزرگی چون سید مرتضی، محقق طوسی، علامه حلی و دیگران از جمله ادله اثبات ولایت فقیه می باشند. (رسایل محقق کرکی، ج ۱، ص ۱۴۲). کما اینکه صاحب جواهر و آقا رضا همدانی و دیگران معتقدند که شیوه فقها در مباحث فقهی بیانگر آن است که آن ها ولایت فقیه وجوب اطاعت از وی را به عنوان اصلی مسلم پذیرفته اند (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱، ص ۳۵۹-همدانی، ۱۴۱۶، ص ۱۶۰)

علاوه بر این در اختیارت و دایره ولایت فقیه اقوالی مطرح است و برخی وظایف او را در سمت افتا و قضا منحصر دانسته اند (ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، ص ۱۳۹) و برخی علاوه بر افتا و قضا امور حسیه را اضافه نموده و سایر امور را در حوزه اختیارات او قرار نداده اند (کدیور، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۸۵) و در مقابل دو نظریه مذکور عده ای از جمله محقق کرکی، علامه نراقی، شیخ محمدحسن نجفی، آخوند خراسانی، آیت الله بروجردی و امام خمینی قائل به این هستند که دایره اختیارات ولی فقیه تمامی اموری است که پیامبر و ائمه علیهم السلام در مقام حاکم بودن لازم داشته اند می باشد مگر مواردی که مختص به معصومین است. (خمینی، بی تا، ص ۳۳).

بر این اساس بسیاری از وظایف امام غایب با واسطه و توسط فقیه عادل جامع شرایط و با تنفیذ خود امام علیه السلام در دوره غیبت انجام می گیرد.

هدایت باطنی امام غایب

همان گونه که برای قرآن دو مرحله هدایت ظاهری و باطنی وجود دارد برای امام هم علاوه بر هدایت ظاهری که نشان دادن مقصد و راه رسیدن به آن است، هدایت باطنی هم دارد که عبارت است از امام کسی را که راه و مقصد را شناخته و در آن گام برداشته به طور نامحسوس با تصرف

در او هدایتش می‌کند تا راه سعادت را به‌درستی طی و به مقصد واصل شود؛ که شاهد آن در آیاتی است که از هدایتی در قرآن سخن گفته که به امر ملکوتی الهی بوده است: و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا (انبیاء، ۷۳).

بر این اساس امام زمان علیه السلام در عصر غیبت علاوه بر هدایت ظاهری به هدایت باطنی و تصرف در نفوس مؤمنین می‌پردازد. کما اینکه درباره ولایت باطنی امامان در امام باقر چنین نقل شده که فرمودند: نور امام در قلب مؤمنان روشنائی بخش تر از نور خورشید تابناک تر روز است، سوگند به خداوند امامان دل‌های مؤمنان را روشن می‌سازند و خداوند نور آنان را از هر کس که بخواهد باز می‌گیرد، در نتیجه قلوب آنان تاریک می‌شود، سوگند به خدا هیچ‌کس محبت ولایت ما را بر نمی‌گزیند مگر اینکه خداوند قلب او را پاکیزه سازد و خداوند قلب کسی را پاکیزه نمی‌سازد مگر این که تسلیم ما شود و با ما به روش مسالمت‌آمیز رفتار کند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۵۰).

اما علاوه بر بهره‌ها و هدایت‌های تکوینی و تشریعی امام وجود امام غایب دارای برکات دیگری نیز هست که فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌نماییم:

دعای امام زمان در حق مؤمنان (نوری طبرسی، ۱۳۷۷، ص ۴۲)

ملاقات‌های ویژه با امام عصر در زمان غیبت (طبری، ۱۴۰۸، ص ۲۹۶)

دستگیری‌های خاص امام زمان علیه السلام (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۲۲)

نتیجه

با توجه به اینکه امامت استمرار نبوت است و لطفی مضاعف، امام غایب علیه السلام از حیث هدایتی اعم از تشریعی و تکوینی نقش خود را در عالم وجود و نیز نسبت به مکلفین انجام می‌دهد و بین نقش هدایتی ایشان علیه السلام و غایب بودنشان ملازمه نمی‌باشد بر این اساس بعد از بررسی این امر به نتایجی در نقش هدایت‌گری تکوینی و تشریعی امام غایب علیه السلام دست یافتیم که عبارت است از: ۱- به صورت ولایت باطنی از پس پرده غیبت که در این صورت نیازی به حضور امام علیه السلام نمی‌باشد و امام مانند خورشیدی از پس ابرها به مردم انتفاع دهی می‌نماید ۲- اعمال ولایت و صیانت از دین از طریق نواب

خاص ۳- اعمال ولایت و صیانت از دین از طریق نواب عام ۳- زعامت سیاسی امام غایب در جامعه بشری با واسطه مثل ولایت فقیه و صیانت او از دین.

منابع

قرآن کریم

۱. جوادی آملی، عبدالله. (بی تا) *ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت*، قم: انتشارات اسراء
۲. حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۵ ه.ش). *کشف المراد*، چاپ اول، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۳. بندر ریگی، محمد. (۱۳۷۱). *معجم الوسیط*، تهران: انتشارات اسلامی.
۴. خمینی روح الله، شئون و اختیارات ولایت فقیه، نشر فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
۵. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۰). *منشور جاوید*، قم: موسسه امام صادق (ع).
۶. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۶ ه.ق). *مصحح: علی اکبر غفاری*، کمال الدین و اتمام النعمه قم: ، موسسه نشر اسلامی.
۷. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۹) *المیزان فی تفسیر القرآن*، ، تهران: دار الکتب الاسلامی.
۸. طبرسی، محمد بن علی. (۱۳۸۶ ه.ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، منشورات دار عثمان، نجف اشرف،
۹. طبری محمد بن جریر. (۱۴۰۸). *دلائل الامامه*، موسسه الاعلمی المطبوعات، چاپ دوم، بیروت.
۱۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (بی تا). *الغیبه*، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۱۱. کدیور، محسن. (۱۳۷۸). *مجموعه مقالات*، ، چاپ اول، تهران: نشر آثار امام ره.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). *الکافی*، المکتبه الاسلامیه، تهران،
۱۳. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ه.ق). *بحار الانوار*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء تراث عربی.
۱۴. محقق کرکی، *رسایل محقق کرکی*، تحقیق: محمد حسون، ، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم
۱۵. مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۰ ه.ق). *المقنعه*، ، چاپ دوم، قم: دفتر نشر اسلامی.

۱۶. نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱). *جواهر الکلام فی شرایع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء

التراث العربی.

۱۷. نوری طبرسی، محمد حسین. (۱۳۷۷ ه.ش). *النجم الثاقب*، چاپ دوم، قم: انتشارات مسجد مقدس

جمکران.

۱۸. همدانی اسدآبادی، عبدالجبار. (۱۳۸۲). *المغنی فی ابواب العدل و التوحید*، بیروت: دار الکتب.

۱۹. همدانی، رضا. (۱۴۱۶). *مصباح الفقیه*، چاپ اول، قم: موسسه نشر اسلامی.